

## سلاخی بقایای امکانات رفاهی در سوئد

جمشید کارگر

شنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۸

موج بحران سرمایه داری سوئد در دهه ۹۰ دولت وقت سوسیال دمکرات را مجبور ساخت تا دست به کار چاره گری برای خروج از مهلکه اقتصادی روز گردد. بیکارسازی وسیع کارگران، سلاخی بخش اعظم امکانات اجتماعی و رفاهی و قلع و قمع دستاوردهای تا آن روز جنبش کارگری در قلمرو های مختلف درمان و آموزش از جمله این چاره گری ها بود. اقداماتی که در آن زمان نام «مجموعه راه حل های بحران» را احراز کرد. به این ترتیب طبقه کارگر سوئد که چند سالی در گرد و خاک توهم پردازی های اتحادیه کارگری آثار اندک مبارزات سالیان درازش را به حساب دروازه باز اصلاح پذیری و جامعه رفاه سرمایه داری نهاده بود، بسیار کورمال کورمال چشم باز کرد و سعی نمود تا به شیوه نسل های قبلی خود واقعیت سیاه و کارگرکش سرمایه داری را مقداری محسوس تر لمس کند. توده های کارگر سوئد در آن ایام هزینه گزاف بحران را به بهای تحمل همه مصائب پرداخت کردند. رویداد شومی که علی الاصول باید چشم و گوش آنان را هر چه بیشتر به واقعیت درنده خوئی و توحش نظام سرمایه داری باز و بازتر می ساخت، اما دیوانسالاری اتحادیه ای و سوسیال دموکراسی با تمامی قوا برای بستن سد بر مسیر هر نوع بیداری و آگاهی کارگران بسیج شدند. آن ها کوشیدند تا به کارگران القاء کنند که قبول تحمل این بار تقدیر بی چون و چرای تاریخ است. همه چیز شما از سرمایه داری است. شما هستید تا زمانی که سرمایه داری هست! حفظ سرمایه داری حفظ هستی شما است! برای حفظ هستی خود باید از هستی سرمایه داری دفاع کنید! و این کار نیازمند فداکاری و ایثار و گذشت از امکانات زندگی و مانند این ها است. طبقه کارگر سوئد زیر فشار این القانات به همه چیز تن داد، همه خواست های سرمایه داری را اجابت کرد، به تمامی سلاخی ها گردن نهاد، از همه دستاوردهای مبارزات اسلاف اروپائی و جهانی خود چشم پوشید. طبقه کارگر به همه این مصائب تمکین کرد و در غرقاب توهم پردازی های سران اتحادیه ها به خویش وعده داد که شاید وضع سرمایه بهتر گردد و شاید از قبل افزایش سود سرمایه ها زندگی او نیز بهبود یابد!! همه چیز به صورت معکوس در ذهن خواب او جاسازی شد، به جای پیکار علیه سرمایه داری، به جای سازمانیابی جنبش ضد کار مزدی، به جای دست رد زدن بر سینه سران اتحادیه ها و دولتمردان سوسیال دموکرات سرمایه، به جای تعرض به شیرازه حیات نظام سرمایه داری، بقای هستی و رفاه خود را به سود سرمایه پیوند زد!!

سرمایه تاخت و کارگران عقب نشستند، بحران سرمایه داری بسان مارهای خونخوار افسانه «ضحاک» هر لحظه و هر گام، زندگی آن ها را بیشتر و بیشتر بلعید تا به سرمایه جان بخشد، کارگران در تمامی دهه آخر قرن بیستم و کل دهه آغاز قرن بیست و یک باختند. آن چنان باختنی که هر چه پیش می رفت پرشتاب تر می شد. قطار باخت و زیان و سقوط زندگی کارگران به طور بی مهار پیش تاخت تا اینکه موج بعدی بحران با قدرت و صلابت تاریخی کم نظیر یا در واقع بی نظیر خود آغاز شد. پائیز سال ۲۰۰۸ فرا رسید و خزان همه سویه تمامی دار و ندار باقی مانده کارگران

از سر گرفته شد. خزان اکنون با سرکشی بی عنان و بدون هیچ چشم انداز مهار، به پیش می تازد و هر روز انبوهی از آنچه را تا حال باقی مانده است به زیر می ریزد. بودجه پردازی اخیر دولت ائتلافی احزاب راست سرمایه در واقع تیر خلاصی است که به آخرین بخش این بازمانده های شلیک می شود. سرمایه داران و دولت آن ها تصمیم گرفته اند تا همه چیز را، تا کل دار و ندار معیشتی تود های کارگر را، تا بیشترین شمار مدرسه و بیمارستان و امکانات سالمندان و جوانان و مهد کودک ها را در آستانه نجات سرمایه از بحران، قربانی سازند. بودجه بهار سال جاری بودجه ای است که شاخص اساسی آن کاهش کلیه امکانات شهرداری ها و « شوراهای استانی» در کلیه مناطق سوئد است. کاهش کمک های دولتی به شهرداری ها یعنی سلاخی هر چه بیشتر مدرسه و مهد کودک و مراکز آموزشی و امکانات بزرگسالان و معلولین. یعنی برچیدن سالانه مدارس در ابعادی سهمگین تر از گذشته، یعنی تعطیل مؤسسات نگهداری از پیران به گونه ای بسیار هولناک تر از پیش، یعنی اخراج هزاران معلم و مشاور تربیتی و بدتر شدن همه شرایط دیگر زندگی اجتماعی انسان های کارگر. کاهش بودجه شوراهای استانی نیز معنای بسیار صریح و آشنائی دارد. تعطیل بیشتر بیمارستان ها، کاهش دردناک تر شمار تخت های بیمارستانی، اخراج هر چه گسترده تر پرستاران و بهیاران و طوفان خزان در هر آنچه به زندگی و رفاه کارگران مربوط است. همه این ها صورت می گیرد تا سرمایه به بقای خود ادامه دهد. این واقعیت دردناکی است که طبقه کارگر سوئد در گرداب مرگ توهم آفرینی های جنبش اتحادیه ای و آموزش های اسارت آور سوسیال دموکراسی از تعمق درست و کارساز و پراتیک آن فرومانده است. پاره ای اعتراضات که این روزها از سوی برخی فعالین کارگری اینجا و آن جا مطرح می شود با همه ارزش و اعتبار و اهمیتی که دارند متأسفانه باز هم به نوبه خود در چنبره فرمیسم رایج جنبش اتحادیه ای و سنت های دیرینه سوسیال دموکراسی چرخ می خورند.

یکی از فعالین کارگری، آقای پریوهانسون که این روزها در سازمان دادن اعتراضات کارگری کم و بیش نقش به سزائی دارد در اعتراض به همین مصوبات دولت در جریان مصاحبه ها با رسانه ها می گوید که ما کارگران هم مالیات می دهیم و هم باید سرمایه های سرمایه داران را از ورطه بحران خارج سازیم. در رابطه با سخن یوهانسون باید گفت که آری چنین است و نظام سرمایه داری با حداکثر بی رحمی و سببیت چنین می کند. سؤال این است که در قبال این توحش و تهاجم بی عنان سرمایه چه باید کرد؟ آیا چرخ خوردن در دالان های فرمیسم اتحادیه ای و سر دادن شعار جا به جائی این و آن مهره دیوانسالاری اتحادیه یا «دموکراتیزه کردن اتحادیه ها» و مانند این ها چاره کار است؟ به طور قطع نیست. آیا پریوهانسون و فعالین کارگری معترضی مانند وی دست به کار سازمانیابی شورائی ضد کار مزدی طبقه کارگر برای مقابله با این جنایات و برای تدارک جنگی سراسری علیه سرمایه داری هستند؟ با کمال تأسف ما هنوز در هیچ کجای جنبش کارگری سوئد شاهد شعله کشیدن این جنگ اجتناب ناپذیر تاریخی که تاریخ زیر فشار تأخیرش دچار عظیم ترین فاجعه ها است، نمی باشیم. پریوهانسون و همه فعالین کارگری باید بدانند که سیر رویدادهای تاریخی روز، بسیار جدی است. یا سرمایه داری باید بماند و در این صورت زندگی و دار و ندار معیشتی و رفاه و آزادی و حقوق و همه چیز طبقه کارگر قربانی گردد و یا کارگران باید به پا خیزند و نظام سرمایه داری را برای همیشه به خاک بسپارند. ما به طور قطع قصد سر دادن شعار نداریم. از شعارپراکنی توخالی هم بسیار نفرت داریم. آنچه می گوئیم شعار نیست. راه چاره برای خروج از جهنم وحشت و

دهشتی است که سرمایه بر ما تحمیل کرده است. ما همهٔ آحاد توده های کارگر سوئد باید حول یک منشور مطالبات پایه ای ضد کار مزدی و به صورت شورائی در خارج از مدار رفرمیسم منحنی اتحادیه ای دست در دست هم گذاریم. منشور مطالبات پایه ای ما باید بالاترین سطح رفاه اجتماعی و معیشت و کل حقوق شهروندی و همه مصالح و مایحتاج زیست عالی انسانی ما را تضمین کند. این منشور باید میثاق پیکار ما علیه سرمایه و برای نابودی سرمایه داری باشد. برای تحمیل این منشور بر سرمایه داران و دولت آن ها، باید قدرت طبقاتی خود را بر سرمایه اعمال نمائیم. باید شیرازهٔ حیات سرمایه داری و کل روند ارزش افزائی سرمایه را آماج عظیم ترین تعرضات قرار دهیم، باید چرخ تولید و کار را بر سر سرمایه خراب سازیم. ما چارهٔ دیگری نداریم و همه راه های دیگر در بن بست است و تمامی سلاح های دیگر زنگ خورده است.

جمشید کارگر

۱۷ آپریل ۲۰۰۹